

اندیشه‌مستی

در رباعیات خیام

نویسنده: سید علی سیاهبوش‌ها

کارشناس ارشد فلسفه‌ی تربیت

و

مدرس دانشگاه

انتشارات آرمیدخت

۱۳۹۰

سرشناسه: سیاهپوش ها، علی، ۱۳۱۸-
عنوان و نام پدیدآورنده: اندیشه هستی در رباعیات خیام / نویسنده سیدعلی سیاهپوش ها.
مشخصات نشر: قزوین: آژرمیدخت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص.

شابک: ۳۵۰۰۰ ریال: ۵-۷-۹۱۵۸۷-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: خیام، عمرین ابراهیم، ۵۱۷-۴۲۳ هـ ق

موضوع: خیام، عمرین ابراهیم، ۵۱۷-۴۲۳ هـ ق - نقد و تفسیر

موضوع: خیام، عمرین ابراهیم، ۵۱۷-۴۲۳ هـ ق - رباعیات - نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی - قرن ۵ ق، تاریخ و نقد

شناسه افزوده: خیام، عمرین ابراهیم، ۵۱۷-۴۲۳ ق، رباعیات، شرح.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ الف ۹ س / PIR ۴۶۲۶

رده بندی دیویی: ۸۱۱/۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۸۱۵۳۷



قزوین - خیابان نادری جنوبی - نبش کوچه امیر امجد - پلاک ۱۱۹ - انتشارات آژرمیدخت تلفن: ۲۲۳۸۷۳۴

اندیشه هستی در رباعیات خیام

✎ نویسنده: سید علی سیاهپوش ها

✎ صفحه آرا: زهرا رادمرد

✎ نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰

✎ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

✎ چاپ و لیتوگرافی: سعیدی

✎ قیمت: ۳۵۰۰ تومان

✎ شابک: ۵-۷-۹۱۵۸۷-۶۰۰-۹۷۸

صفحه	عنوان
۱	آغاز گفتار.....
۵	مقدمه.....
۹	بخش اول: زندگی نامه‌ی خیام.....
۱۱	۱. نیشابور و زمینه‌ی اجتماعی عصر خیام.....
۱۵	۲. شرح حال خیام.....
۲۰	۳. آثار حکیم عمر خیام.....
۲۵	۴. منزلت و سیره و منش خیام از دیدگاه خردمندان.....
۲۶	دیدگاه دانشمندان انیرانی درباره‌ی خیام و شعر او.....
۲۶	آرتور آبری.....
۲۷	ادوارد فیتز جرالده.....
۲۷	ارنست ژنان.....
۲۷	یان ریپکا.....

۲۸	مستر سیمپسن
۲۸	کالدرون
۲۸	پروفسور چارلز. اف. هورن
۲۹	پوگنی برتلس
۲۹	دیدگاه دانشمندان ایرانی درباره‌ی خیام و شعر او
۲۹	الف - دیدگاه متقدمان
۲۹	شیخ نجم الدین ابوبکر رازی معروف به دایه مرصاد العباد
۳۰	حمدالله مستوفی
۳۰	شهرزوری
۳۰	قفطی
۳۰	محاضرة الاوائل
۳۰	مصطفی ابن عبدالله معروف به حاجی خلیفه
۳۱	ابراهیم ابن محمد اصطخری
۳۱	مولانا خسرو ابر قوهی
۳۱	احمد بن نصرالله تتوی سندی به نام اکبر شاه
۳۱	لطف علی بیک متخلص به آذر
۳۱	ب: دیدگاه متأخران
۳۱	مهدی اخوان ثالث
۳۲	ابراهیم پور داود
۳۲	علامه مرحوم محمد تقی جعفری
۳۳	استاد محمد رضا حکیمی
۳۳	دکتر صادق رضازاده شفق
۳۴	دکتر عبدالحسین زرین کوب
۳۴	دکتر علی شریعتی
۳۵	دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی
۳۵	دکتر ذبیح الله صفا
۳۵	محسن فرزانه

۳۶	دکتر خسرو فرشید ورد
۳۶	بدیع الزمان فروزان فر
۳۶	دکتر محمدمهدی فولادوند
۳۷	علامه محمد ابن عبدالوهاب فزونی
۳۷	استاد مرتضی مطهری
۳۷	میرزا محمد علی مدرس
۳۷	استاد مجتبی مینوی
۳۸	صادق هدایت
۴۰	استاد علامه سید جلال الدین همایی
۴۱	استاد رشید یاسمی
۴۱	استاد دکتر غلام حسین یوسفی
۴۳	محمد علی فروغی - دکتر قاسم غنی
۴۵	علی دشتی
۴۷	بخش دوم: اندیشه‌ی هستی
۴۹	تعاریفی از مفاهیم عنوان شده و توضیحاتی درباره‌ی آن‌ها
۵۱	۱. آراء و نظرات فلسفی در زمینه‌ی هستی در تاریخ فلسفه
۵۲	یک - دوران اول: قدیمی‌ترین آثار فلسفی وِدها (Veda)
۵۲	گفتار اول - درباره اوپا نیشدهای کهن
۵۳	گفتار دوم - درباره‌ی سخن زرتشت
۵۴	گفتار سوم - درباره‌ی اندیشه‌ی لائوتسه
۵۵	گفتار چهارم - آیین بودا
۵۷	فلسفه در یونان، فیلسوفان پیش از سقراط
۵۷	اندیشندگان دبستان ایونی
۵۷	دبستان فیثاغورثیان
۵۷	فیلسوفان دبستان الثات، اندیشندگان دیگر یونان
۵۸	دو - دوران دوم

۵۸	دبستان سوفیست‌ها.....
۵۸	سقراط.....
۵۹	افلاطون.....
۶۴	آریس تیپ.....
۶۵	ارسطو.....
۶۷	فلسفه‌ی ارسطو (معلم اول).....
۶۹	رواقیان.....
۷۰	اپیکوریان.....
۷۱	پورون و فلسفه شکاکان.....
۷۲	نو افلاطونیان.....
۷۳	فلسفه در جهان اسلامی.....
۷۳	فلسفه‌ی اسلامی.....
۷۴	موضوعات فلسفه‌ی اسلامی.....
۷۴	زمینه‌ی فلسفه‌های اسلامی.....
۷۵	جریان‌های فلسفی در میان مسلمانان.....
۷۵	۱. جریان فیثاغورثی (زکریای رازی - اخوان الصفا).....
۷۵	۲. جریان ارسطویی (فارابی - ابن سینا).....
۷۵	۳. جریان افلاطونی (نو افلاطونی - سهروردی).....
۷۵	۴. دوره‌ی صفویه و دبستان فلسفی اصفهان (صدرالدین شیرازی).....
۸۳	سه - دوران سوم.....
۸۳	اروپا در سده‌های میانه.....
۸۴	فلسفه در عصر میانه (دوره عیسویت).....
۸۴	سنت اگوستین.....
۸۵	سنت آنسلم.....
۸۵	آبلار.....
۸۶	آلبرت کبیر.....
۸۶	سن تومادا کوین.....

۸۷	چهار - دوران چهارم (دوران نو- رنسانس).....
۸۸	فلسفه در دوران چهارم (فلسوفان پیش از کانت).....
۸۹	فرانسیس بیکن.....
۹۱	رنه دکارت.....
۹۴	کانت.....
۹۷	فلسفه‌ی زندگانی.....
۹۷	شوپنهاور.....
۹۸	نیچه.....
۹۹	هانری برگسن.....
۱۰۱	۲. عرفان.....
۱۰۵	۳. فلسفه‌ی هستی (Existence).....
۱۱۵	بخش سوم: خیام و هستی.....
۱۱۷	۱. نگرش خیام به هستی.....
۱۲۲	نظر علامه مرحوم محمد تقی جعفری.....
۱۲۳	نابغه در راه حج.....
۱۴۵	خانه‌ی خدا.....
۱۴۷	۲. اندیشه هستی در رباعیات خیام.....
۱۵۱	اصل تناقض.....
۱۵۸	هستی و نیستی.....
۱۵۹	(رباعیات در مضمون هستی و نیستی).....
۱۶۳	بودن و شدن.....
۱۶۸	(رباعیات سروده شده در مضمون بودن و شدن).....
۱۷۲	دانایی و نادانی.....
۱۷۸	(سروده‌ها در مضمون دانایی و نادانی).....
۱۸۰	شادی و غم.....
۱۸۷	(رباعیات در مفاهیم و مضامین شادی و غم).....

۱۹۰	طبیعت گرای «زیبایی و زشتی»
۱۹۵	(ترانه‌های خیام در زمینه‌ی طبیعت دوستی)
۱۹۷	غنیمت شمردن هستی «زندگی و ناپایداری»
۲۰۰	(ترانه‌های خیام در غنیمت شمردن زندگی و آزادگی)
۲۰۲	جبر و اختیار
۲۰۳	جبر مطلق یا تقدیر
۲۰۳	انتقاد
۲۰۴	جبر علمی
۲۰۴	انتقاد
۲۰۵	اختیار
۲۰۸	درجات و مراتب آزادی
۲۰۹	تعریف و تحدید آن چه آزادی انسانی است
۲۱۵	سروده‌هایی که در مضامین جبر و اختیار آمده است
۲۱۸	خمریات (مستی و هوشیاری)
۲۲۸	ترانه‌های آمده در مضامین خمریات
۲۳۰	خدا جویی (ایمان و کفر)
۲۳۶	سروده‌هایی در مضامین خداجویی، حاجت طلبی
۲۴۳	سخنی با خوانندگان عزیز
۲۴۵	منابع

آغاز گفتار:

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین
خداوند کریم در قرآن مجید می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (المؤمنون آیه ۱۵): «خداوندی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را در مجرای آزمایش قرار بدهد و موجودیت روحی شما به فعلیت و ظهور برسد که چه کسانی از شما عمل نیکوتر انجام می‌دهند.» و نیز می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (المَلِك آیه ۲): «آیا گمان برده‌اید که ما شما را عبث آفریده‌ایم و شما را به سوی ما بازگشت نیست؟»
این آیات شریفه ما را آگاه می‌سازد که زندگی و مرگ یا هستی و نیستی از آن خداوند است. برای این آگاهی است که پروردگار عالم از دانایی مطلق خود اندکی ناچیز و نسبی به انسان اعطا نموده است تا بتواند با رمز و نشانه به هستی خود پی ببرد و با خردمندی و تأمل بیش‌تر بیرون از خود (دیگر انسان‌ها و طبیعت) را نظاره‌گر باشد و آن‌گاه به سوی شناسایی ماوراءالطبیعه و خالق هستی کشیده شود. چنین است که می‌فرماید: «وَمَا أَوْتَيْنَا مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (الاسراء آیه ۸۵): «و برای شما از علم جز اندکی داده نشده است.»

ولی همین علم اندک یعنی بخشش عظیم خداوند به انسان است که او را یک دنیای بزرگ می‌سازد: «اتزعم انک جرم صغیر»، «مپندار که جرم کوچک هستی». «و فیک انطوی العالم الاکبر»، «در تو که انسان هستی جهان بزرگ‌تر و پیچیده‌ای وجود دارد.»

این گفتار زیبای شعر گونه از امیرالمؤمنین (ع) است که عظمت و بزرگی انسان را بازگو می‌نماید. در برابر جسم و جرم ناچیز او، همانا جان و روان انسان است که خداوند هستی چون دانایی به انسان بخشیده است، و چون از آن خداوند است سرانجام به او باز خواهد گشت. با علم به این آیات کریمه و گفتار زندگی‌بخش است که انسان در می‌یابد، در عین هستی و زندگی داشتن، امکان نیستی و مرگ او در هر زمان وجود دارد و چنین است که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «خدا یا جلم را نخستین نعمت گران‌بهای کن که داده‌ای و می‌ستانی و نخستین سپرده از سپرده‌های که نزد من است و باز می‌گردانی» (نهج‌البلاغه خطبه ۲۱۵) و باز از حضرتش نقل است که می‌فرماید: «ای انسان چنان زندگی کن که فکر می‌کنی در جهان هستی و در همان حال بیندیشی که در لحظه‌ی دیگر نیستی.»

چنان امیدوار زندگی باشی که گویی جاودانم من
به‌طور هم‌زمان در فکر این باشی که گویی در زوالم من

این دستورالعمل‌های زیبای جاودانی برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها، برای همه‌ی انسان‌ها هشدار می‌دهند که ای انسان بیندیش، آگاه باش، خودت را دریاب، خودت را بشناس و بدانی از کجا آمده‌ای؟ برای چه؟ و به کجا خواهی رفت؟

چرا که انسان به طور مستمر با غفلت روبه‌روست و غافل از احوال خویش، انسان خردمند و اندیشمندی چون مولوی از این غفلت رنج می‌برد و می‌سراید:

روزها فکر من این است و همه شب سختم که چرا غافل از احوال دل خویشتم
به کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نهمایی وطنم
از این رو است که باید انسان هر آن خود را فتح کند یعنی باز یابد. در همین زمینه، مرحوم علامه جعفری در کتاب «تصعید حیات تکاملی» می‌نویسد: «امتیاز بزرگ انسان از دیگر موجودات در این است که او می‌تواند از خویشتن آگاه شود و برای توجیه حیات خویش احساس آزادی نماید و به حیات خویشتن تصعید بخشد. به جهت این امتیاز بزرگ است که

قانون حاکم بر انسان عالی‌تر از قانون حاکم بر موجودات می‌باشد. انسان به جهت آگاهی به خویشتن بوده است که رشته‌های متنوع روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و دیگر علوم مربوطه را به وجود آورده است. اگر این آگاهی از خود نبود، از نمودهای رفتاری هم‌نوعان خود درباره‌ی روان و من و روح چیزی نمی‌فهمید... (و نیز) درک و دریافت قانون «من» یا «روح» در قلمرو رابطه‌ی انسان با محیط و اجتماع هم کشیده شده است که بشر در امتداد قرون و اعصار طولانی برای پیدا کردن آن، تفکرات فراوان نموده و مکاتب و ایدئولوژی‌های فراوان به وجود آمده است.» در ادامه‌ی گفتار مرحوم استاد جعفری می‌توان گفت که روی هم رفته شاید سه نگرش یا دیدگاه نسبت به «من» یا «بودن» انسان ملاحظه می‌گردد: یکی، انسان را تنها شیء و ماده می‌داند که وظیفه‌اش این است که به عنوان یک پیچ و مهره در ماشین عظیم اجتماع خویش عمل کند. دیگری، انسان را حیوانی لذت‌جو تلقی می‌کند که گویا وظیفه‌اش این است که تنها به رفع نیازها و ارضاء غرایز بپردازد. ولی، مکتبی دیگر که مورد نظر ما است، مکتبی الهی و اسلامی است که انسان را نه شیء و نه حیوان و بی‌اراده و بی‌بندوبار می‌خواند، بلکه او را صاحب روانی خدایی و نفسی مطمئنه می‌شناسد که نماینده و خلیفه خداوند در زمین است و وظیفه‌اش درک و فهم بندگی و عبادت پروردگار عالم است و هر آن‌چه از امور مادی و حیوانی در اختیار اوست وسیله و ابزاری است برای این منظور که همانا وصول به حق و حقیقت است، زیرا که از خداییم و به خدا باز می‌گردیم.

از این اندیشه یا نگرش یا فلسفه زیباتر نمی‌توان داشت که عظمت و بزرگی و کرامت به انسان بخشیده است. اساس این بینش همان آگاهی و دانایی یا اندیشه و خرد است که چنان که یاد شد، خداوند متعال قلبی از آن را به انسان بخشیده است و همین آگاهی است که انسان را جاودان با جان و روان خویش آگاه می‌سازد. چه زیبا سروده:

جان چه باشد با خبر از خیر و شر	شاد از احسان و گریان از خرد
چون سرو ماهیت جان مخبر است	هر که او آگاه‌تر با جان‌تر است
اقتضای جان چو ایدل آگهی است	هر که آگه‌تر بود جانش قوی‌ست
روح را تأثیر آگاهی نبود	هر که را این بیش الهی بود
خود جهان جان سراسر آگهی‌ست	هر که بی‌جان‌ست از دانش تهی‌ست...

این آگاهی از هستی «خود»، هستی «دیگرانسان‌ها»، هستی «طبیعت» و «خالق مجموعه‌ی هستی» است که موضوع اصلی این گفتار است؛ از زبان و اندیشه ستاره‌ای پر فروغ از آسمان پر ستاره و درخشان این مرز و بوم؛ فیلسوف، عالم، دانشمند و شاعر حکیم خاتم نیشابوری.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ

سیدعلی سیاهپوش‌ها (پاییز ۱۳۵۹)

www.ketab.ir

مقدمه:

به نام آن که جان را فکرت الموحث چراغ دل به نور جان برافروخت

امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «ان هذا القلوب تمل کما تمل الابدان فاتبعوا لها طرائف الحكم»، «این دل ها گاهی ملول و خسته می شوند، مانند بدن ها که خسته و ملول می شوند، در این مواقع برای دل ها حکمت های لطیف عرضه کنید».

این گفته ی الهام بخش، پاسخ سؤالاتی بود که بسیاری از اوقات به ذهن خطور می کرد که چرا؟ چگونه؟ می شود؛ انسان ها در دایره ی تنگنای طلب و خواسته ها و نیازهای جسمانی و زیستی خود را گرفتار می سازند. غالباً فزون طلبی و بها دادن بیش از حد معقول و متعارف به آن ها گرفتاری و نگرانی و سردرگمی در زندگانی به وجود می آورد و چه بسا به جرم و جنایت کشیده می شود و موجبات نابسامانی در زندگانی فردی و اجتماعی می گردد و بسیاری اوقات، زبان های جبران ناپذیر مادی و معنوی را به خود شخص و جامعه تحمیل می نماید. همین دنیا دوستی و زبان های به وجود آمده از اوست که در جای دیگر حضرت علی (ع) می فرماید: «ای مردم! همانا دنیا آرزومندان خود را فریب می دهد.» ملاحظه فرمودید که درمان این نابسامانی ها را امام و پیشوای بزرگوار در عرضه کردن «حکمت های لطیف» برای دل ها می نمایند. چرا که، انسان دور از حکمت و اندیشه فریب امیال و آرزوهای مادی و جسمانی را می خورد و تنها به

مسایل بیرون آمده از این تمایلات می‌پردازد و به هر طریق ممکن می‌خواهد به آن‌ها پاسخ دهد. نتیجه این‌که در مشکلات روانی و عاطفی چون نگرانی‌ها، اضطراب‌ها، افسردگی‌ها، دلهره‌ها و... غوطه‌ور شده و از پرسش‌های اساسی مربوط به کل زندگی و هستی باز می‌ماند؛ و شاید زمانی که بیدار و آگاه می‌شود، عمر به بیهودگی سپری شده و به فنا و نیستی بدون بهره‌گیری از این عمر گران‌بها و غیر قابل بازگشت نزدیک و نزدیک‌تر شده است.

در توضیح این امر، می‌توان یادآور شد، از آن جایی که پروردگار عالم، انسان را از دو بُعد جسم و روح یا فیزیکی و متافیزیکی خلق نموده است، جسم را وسیله و ابزار نیازهای روح قرار داده است.

بدین ترتیب که بدن یا جسم ما برای بقاء و زنده بودن با دستاوردهای تجربی و علمی باید از حداقل شرایط مناسب زیست برخوردار باشد و با سلامت، نگاه داشتن آن و رفع نیازهای معقول و ارضاء غرایز و تمایلات مناسب که حاصل آن «آسایش» است؛ برای رفع نیازهای روحی یا روانی (اخلاق و ایمانی) یا باری گرفتن از حکمت یا فلسفه و ادب و عرفان و چراغ هدایت‌گر دین، بتواند خود را به جایگاهی که خداوند، شایسته‌ی او قرار داده یعنی رسیدن به قلّه‌های معنویت و نزدیکی هرچه بیش‌تر به خالق خود و در نتیجه اطمینان و «آرامش» خود را باز یابد. این روند، همانا جنبه‌ی کاربردی و عملی است که می‌تواند زندگانی فردی و اجتماعی را دگرگون سازد و آن‌گاه کینه و نفرت، دروغ و نادوستی، پلیدی و زشتی‌ها، جای خود را به صفا و دوستی، راستی و درستی و پاکی و زیبایی‌ها بدهند.

این امری بود که مرا واداشت به این گفتار بپردازم، طوری که با طرح سؤالاتی بنیادی و اساسی از ابعاد وجودی انسان در مجموعه‌ی هستی که خیام فیلسوف، شاعر و دانشمند مطرح می‌کند و سعی دارد با چگونه رسیدن به آسایش انسان را به آرامش برساند، از زوایای مختلف این اندیشه و نگرش را در عناوینی چون: «تناقض»، «هستی و نیستی»، «بودن و شدن»، «دانایی و نادانی»، «شادی و غم»، «جبر و اختیار»، «مستی و هشیاری»، «طبیعت‌گرایی و زیبا دوستی» و سرانجام «خداجویی و خداشناسی» بیان نمایم.

برای این منظور باید نکاتی را در نظر داشت:

۱- چنان‌که خواهد آمد، صاحب نظران و تحلیل‌گرایان اندیشه و اشعار او، هر یک به نسبت برداشت و پیروی از ایده‌ی خود او را یا «ماده‌گرا» یا «لذّت‌گرا» و یا «صاحب عرفان و ایمان»

می‌شناسند و هرکسی از ظنّ خود یار خیام می‌شود و این در حالی است که می‌توان او را یک «واقع‌گرا» یا «رنالیست» دانست.

۲- چه بسا از خود می‌پرسیم چگونه است که شعرای بزرگانندیش تاریخ ادبیات ما از فردوسی و مولوی گرفته تا سعدی و حافظ از جمله خیام حکیم، از اشعار خود واژه‌هایی چون: خطّ و خال، چشم و ابرو، جام و پیاله شراب، خوشی و مستی و... استفاده کرده‌اند؟ ولی با دقت و تأمل در بیانات آنان و نگاه همه جانبه به اندیشه‌ی آنان و هم‌چنین نظر به رفتارشان در جامعه متوجه خواهیم شد این خردمندان برای مقصود بسی برتر از مفاهیم محسوس و ظاهری این واژه‌ها سود جسته‌اند و آن‌ها را به عنوان استعاره و کنایه به کار برده‌اند، تا مورد خشم و غضب کج‌اندیشان و نااهلان واقع نشوند. این استفاده از واژه‌های مذکور در تمامی تاریخ اندیشه انسان، محسوس و آشکار است و امروزه نیز در اشعار، گفتار و نوشتار فراوان به چشم می‌خورد.

۳- هر فیلسوف و دانشمند یا شاعر و هنرمند چون افراد معمولی در مراحل مختلف زندگی (کودکی، نوجوانی، جوانی، کمال و پیری) هدف‌ها و خواسته‌های مربوط به آن دوره را دارند که خداوند کریم در نهاد آنان قرار داده است و بیش‌تر به حواشی و مسایل آن ایام توجه دارند و متمایل می‌گردند؛ چنان‌که در دوره‌ی نوجوانی و جوانی گرایش به زیبایی جسم و تن بیش‌تر و قوی‌تر است از توجه به اخلاق و معنویت ولی به تدریج انسان در طی دوران حیات از تمایل کشش‌های جسمی و زیبایی تن به زیبایی روان و اخلاق می‌رسد، که گویی از طبیعت به سوی ماوراءالطبیعه در حرکت است. این فرآیند در آثار، بیانات و اشعار صاحبان آن‌ها متجلی است و خیام نیز از این روند جدا نیست؛ با این تفاوت که انسان‌های برتر و کامل چون انبیاء و اولیاء و بزرگان دین و خرد و اخلاق از همان آغاز دوران کودکی گویا در دوران کمال و سالمندی سیر می‌کنند.

۴- هم‌چنین برخلاف دیدگاه برخی از صاحب نظران و منتقدان که خیام را به کفر متهم کرده و می‌کنند، او به خدای قادر متعال نه تنها اعتقاد داشته، بلکه سر تعظیم و تسلیم در برابر پروردگار عالم فرود می‌آورد. از این رو دور از ذهن و واقعیت است که این انسان متفکر، دانشمند و شاعر که مورد احترام خاصّ و عام در زمان خود بوده و با اعتقادی کامل و راسخ سفر حج را به انجام رسانیده، با بی‌اعتقادی روزگار سپری کرده باشد که بسیاری از رباعیات او بیان‌کننده‌ی این واقعیت است که در جای خود بیش‌تر به آن پرداخته می‌شود.

با توجه به این نکات، با یاری خداوند قادر و متعال که «بی‌عنایات او هیچیم هیچ» در اندیشه‌های خیام نسبت به هستی، هرچند اندک سیری می‌کنیم. باشد که به پاسخ پرسش‌های بنیادی و اساسی چندی که در زندگی می‌توانند راه‌گشای ما به سوی کمال باشند برسیم. این پژوهش در سه بخش کلی تحت عناوین زیر انجام می‌پذیرد:

بخش نخست:

زندگی‌نامه‌ی خیام: ۱- نیشابور و زمینه‌ی اجتماعی عصر خیام.

۲- شرح حال خیام.

۳- آثار خیام.

۴- منزلت و سیره‌ی خیام از دیدگاه خردمندان (انیرانی و ایرانی).

بخش دوم:

اندیشه‌ی هستی: ۱- آراء و نظرات فلسفی در زمینه‌ی هستی در تاریخ فلسفه (در غرب و در جهان اسلامی).

۲- عرفان

۳- فلسفه‌ی هستی *Existence*

بخش سوم:

خیام و هستی: ۱- نگرش خیام به هستی.

۲- اندیشه‌ی هستی در رباعیات خیام.